



## زیباشناسی در شعر انقلاب اسلامی

تقی اژه‌ای

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، گروه ادبیات

### چکیده:

زیباشناسی در شعر، از بااهمیت‌ترین گفتگوهای نقد ادبی است. موضوعی که از دو دیدگاه آرایه‌های لفظی یعنی قالب شعر و آرایه‌های معنوی یعنی آنچه وابسته به مضمون و محتوای شعر است جایگاه کنکاش و دقت نظر دارد. در این مقاله سعی شده است ضمن در نظر گرفتن اوزان محدودی که در اختیار هست از زوایای مختلف، زیباشناختی شعر انقلاب اسلامی مورد گفتگو و نقد و تحلیل قرار گیرد.

لازم به تذکر است که مسأله "زیباشناسی" در شعر انقلاب اسلامی باید بسیار گسترده‌تر همراه با شواهد شعری بیشتر و با توجه به آثار متعدد شاعران مورد دقت قرار گیرد. اما به دلیل تنگنای اوزان این فصلنامه مجبور شده‌ایم به انتخابی از بسیار بسنده کنیم و کار را به فرصتهای فراخ تر ارجاع دهیم.

در تعریف از ماهیت "زیبائی" باید گفت که روح و ادراک آدمی آنرا درمی‌یابد اما قابل معرفی و تعریف جامع نیست. از نظر جایگاههای ظهور نیز، زیبائی محدود نیست. در همه عناصر محسوس و معقول و حتی ذهن و خیال که تحقق عینی ندارند، زیبائی می‌تواند ظهور

کند. البته طبع انسانها در زشت و زیبا دانستن هر چیزی یکسان نیست و صحبت مانیز مربوط به تنوع طبایع آدمی در مقوله زیباشناختی نیست بلکه متوجه درک کلی از زیبایی و بازشناسی این احساسات فطری در شعر انقلاب اسلامی است.

اگر خواستگاههای اصلی شعر را، تلطیف روح و تقویت عواطف، تقویت همبستگیهای روحی و اجتماعی در بین افراد، ظهور تجربه‌های شخصی در مقوله‌های احساس و تعقل شاعر، و در بعضی از انواع شعر، که از نظر حجم و تنوع زمانی و مکانی پدیدآورندگان آن کم نیستند، تضعیف رذایل اخلاقی و عقده‌های روانی بدانیم در تمامی این خواستگاهها فرآیند زیبایی است که می‌تواند به سخن شاعر عمق و نفوذ ببخشد. شاعری هنر خویش را به کمال رسانیده است، که بتواند احیاء زیبایی فطری و فراموش شده روح انسانی را در قالب الفاظی محسوس به تجلی درآورد و یا در نوع شعر اخلاقی و عرفانی، تضعیف حس خودخواهی از راه تحیر عقلی در قبال تجلی زیبایی را در مخاطب خویش موجب گردد به گونه‌ای که واژه‌ها دور از ذوق طبیعی ساخته نشوند. عطف توجه انحصاری در قالب ظاهری بدون سرایت زیبایی در مضمون و محتوا نمی‌تواند زیبایی فطری را که به خارج سرایت می‌کند، آشکار سازد. از طرف دیگر چه بسا افراد فراوانی که از دریافتهای باطنی لطیف در محسوسات، معقولات، تخیلات و... برخوردار هستند اما نتوانند احساس، تعقل و تخیل خویش را در قالبی محسوس نظیر شعر، نقاشی، هنرهای تجسمی و... توصیف و تعریف کنند. به همین لحاظ آن زیبایی مدفون می‌شود.

در شعر اصیل که مصنوعی و ساختگی نیست، روح شاعر در کمال جذب و احساس زیبایی، پر از معانی عالی می‌شود و با آنچه از ابزار کار یعنی واژه‌ها و کلمات، که لازمه بازگویی یافته‌های اوست، مطابق با معانی دقیق در ناخودآگاه وی تلفیق می‌شوند و اثر هنری ابداع می‌گردد.

این حالت نمی‌تواند به صورت اکتسابی برای شاعر ممکن گردد. این حالت را باید حصول علم در استیلا جذب‌های روحی به معنای شعور باطنی دانست. این شاعران آنانی هستند که شخصیت مستقل شعری دارند. یعنی استعاره‌ها، تشبیه‌ها، مجازها و ترکیب‌سازیهای شعریشان ناشی از تصاویر روح آنهاست که از جوهر وجودشان در جانشان شکل گرفته و به تقلید دیگران نپرداخته‌اند. در شعر این شاعران است که می‌توان خصائص روحی

شاعران را در شعرشان جستجو و تماشا کرد.

فضای گشوده شده برای شاعر در ظهور عنصر زیبایی در شعر بسیار تأثیر دارد. هر چه فضای فرهنگی در تصور و اندیشه محدود به حس مادی و درک ظاهری گردد، مضامین تبلور یافته در اثر هنری، فقیر خواهد بود. به همین دلیل است که مفاهیم و معانی بلند خلق شده در تجربه سلوک عرفانی، هرگز برای کسانی که در فضای ذهنی و روحی شاعر تجربه علمی و عملی نداشته باشند، مفهوم نخواهد بود. چه بسا که در بسیاری از مواقع، تنگناهای اندیشه مادی خود را بر شعر و زبان شاعران عارف تحمیل می‌کنند. در مباحث جامعه‌شناسی زبان است که برعکس مطالعه ادبی به این اشتراک تفهیم و تفهم آرمانها و انگیزه‌های مشترک که بین مشتاقان هنر و آفرینشهای هنری است، اهمیت فراوانی داده می‌شود.

زبان شاعر زنده است و اصولاً در زنده بودن است که زیبایی حس می‌شود. چه بسیار که شاعران رحل اقامت از دنیا برافکنده‌اند اما زبانشان هنوز حیات دارد. رمز این حیات در یک تعامل زنده و فعالی است که شاعر توانسته است بین روح خویش که پدیدآورنده و خالق مضمون و محتوا و تصویر شعری است با گزینش دقیق واژه‌ها برقرار کند. به همین دلیل تجلی زیبایی در قالب الفاظی محسوس در روح مخاطب حس می‌شود و بدین گونه زندگی و حیات در شعر تبلور می‌یابد. حتی گاهی شاعر مرثیه و رثا سروده است و ظاهر آن در مرگ سروده شده است اما از درون آن زیبایی زندگی حس می‌شود. یعنی مرگ آنچنان که در بعضی از مکاتب فکری بشری نظیر اگزیستانسیالیسم نابودی و نیستی انگاشته می‌شود (۱) به تصویر کشیده نشده بلکه آنچنان است که در هر مرگی هزاران حیات می‌روید چون بوته‌ای که با پژمرده شدن هزاران بذر مستعد حیات را به طبیعت زنده اهدا می‌کند.

نمونه:

غمگنان خیزید و اشک افشان کنید	رو به کوی خود فراموشان کنید
چین به چهره و خم بر ابرو آورید	سوی صحرای جنون رو آورید
جامه پرهیز را بر تن درید	بر صبوری، جیب تا دامن درید
دست بر سر، لطمه بر سیما زنید	اشک ریزان، بانگ واویلا زنید
سر فرو در خاک و خاکستر کنید	دامن از خونابه دل تر کنید
در فغان با رعد هم آوا شوید	هر کجا غم بیشتر، آنجا شوید

ای مغبی نغمهٔ مجنونانه زن  
 خیز ساقی بادهٔ درد آمیز ده  
 تا مگر عالم فراموشم شود  
 بستر زنجیر اندوه است دل  
 زین سیه کاری که با ما غم کند  
 ای تو روح الله و در تن روح ما  
 فلک دین را ناخدائی کرده ای  
 بی عصا میراث موسی داشتی

زخمه بر تار دل دیوانه زن  
 ساغری زان آب آتش خیزده  
 غم برون از خانهٔ هوشم شود  
 بشکند از غم، اگر کوه است دل  
 دل اگر کوه است، قامت خم کند  
 موسی ما، عیسی ما، نوح ما  
 امت ما را خدائی کرده ای  
 رنگی از اعجاز عیسی داشتی (۲)

روانی شعر، یکی از عناصر اصلی زیبا سازی در آفرینش‌های شعری است. تأثیر این ویژگی در آن حد است که اگر شعر از لحاظ بعضی از حدود انتظاری که از آن هست دارای نقص باشد، را جبران می‌کند. در شعر فوق این روانی کاملاً ملموس و محسوس است. در روانشناسی زبان این نکته قابل اهمیت است که زبان در مجموع لغات و الفاظ تا چه اندازه در بازگویی مفاهیم مختلف زندگی صداقت و اصالت دارد. یعنی زبان را در این منظور نباید خشک و منجمد و بدون حیات تصور کرد بلکه رابطهٔ زبان را با اجتماع انسان باید در یک کنش و واکنش و تعامل زنده حس کرد. در این دیدگاه شاعر نماینده و بازگوکنندهٔ صدیق و اصیل مقاصد و افکار و نیات و آرمانها و احساسهای افراد است. افراد انسان نیز که مخاطب شعر قرار می‌گیرند در همین صورت است که از شعر احساس زیبایی می‌کنند. به عنوان مثال مردمی که در روزگار ما حس زیباشناسی آنان عجین عجیب با طبیعت و عناصر آن است از شعر ذیل لذت می‌برند و آنرا زیبا می‌شناسند:

عطر می پراکنی

مثل پونه‌های مخملین

در زلال جاری نسیم

با حضور تو

خاطر مکر درخت

سبز می شود

ایستاده‌ای چون صنوبر صبور

دشت از ستاره‌ها  
 فراتر است  
 در نگاه تو  
 آسمان از گل و کبوتر است  
 دلپذیر  
 چون ترنم بهار  
 از نگاهت آفتاب می‌دمد

باید این شعر را نقاشی شاعرانه تلقی کرد که در لایه‌های ذهن شاعر در پناه خیال شاعر رسم شده است. کلماتی چون: گل، بهار، آفتاب، پرنده، سبز، نسیم، پونه، زلال، جاری، آسمان دلیل است بر تابش مستقیم چهره طبیعت در شعر شاعر. طبیعتی که بیان زیبایی‌اش برای مردم روزگار ما توصیف و شرح لازم ندارد و ملموس آنان است. زیرا در هر پدیده‌ای، آثار نظم باشد، مداخله شعور در آن قهری است و به کار افتادن شعور برای ایجاد نظم و هماهنگی لازم‌هاش مداخله اراده است و گرنه شعور بدون همراه بودن اراده منشأ اثر نیست. از طرف دیگر هیچ نوع زیبایی را در هنر و یا طبیعت نمی‌توان یافت که فاقد نظم و هماهنگی در خود باشد. پس برقراری انواع تناسب‌هاست که زیبایی را می‌آفریند. اگر گل و شکوفه‌ها چشم بینندگان را به عنوان مظهر حسن و زیبایی به خود جلب می‌کند به خاطر همین نظم و تناسب بین رنگها و اندازه‌ها و طرز قرار گرفتن اجزاء گل در کنار یکدیگر است. بافنده زبردست پارچه‌های گل‌دار و فرشهای نقش‌دار، کسی است که در بافتن و قرار گرفتن در کنار یکدیگر تناسب و نظم در همه اجزاء تشکیل دهنده را رعایت کند. شعر زیبا نیز شعری است که بتواند ضمن ترسیم تخیل‌ها و برانگیختن احساسات درونی انسان، الفاظ آن شعر با مفاهیم نیز بیشترین تناسب را داشته باشد. در هر چیزی هر گاه این تناسب به اندازه استعداد آن یافت شود، دلها را به سوی خود جلب می‌کند و از آن احساس زیبایی صورت می‌گیرد. به همین اندازه که تناسب، زیبایی آفرین است، تکرار، در قالب و مضمون، ذهن را خسته و در نتیجه مختل زیبایی است. زیرا تنوع و تازگی که از عناصر اصلی زیبایی شناختی است خسارت می‌بیند. برای نمونه در موارد زیر دقت شود:

مشفق کاشانی:

با شبنم اشک عطر پرورده

بر چهره گل، گلاب را مانی

سیاوش دیهیمی:

شمیم روی تو گل را به یاد می آورد

به رنگ و بوی و لطافت گلاب را مانی

و:

مشفق کاشانی:

بر تشنه کویر، لطف بارانی

ای رحمت حق، سحاب را مانی

سیاوش دیهیمی:

قسم به فجر، به ایمان، به آیه‌های نجات

که بر کویر وجودم سحاب را مانی

صداقت در زبان نیز، کلام را زیبا می‌سازد. پذیرش صداقت مربوط به روح آدمی است

و از زمرة ویژگیهای فطری. همه صداقت را درک می‌کنند و برای دانستن آن نیازی به

جستجو احساس نمی‌کنند.

شاعر در ابیات ذیل با زبانی عمیق توأم با رازگویی صادقانه سخن گفته است و اگر چه

ترکیب سازی زیاد در آن مشهود نیست اما زبان صادقانه توانسته است رنگ زیادی به زیبایی

در شعر بیافزاید:

ببخشید اگر نامتان را فراموش کرده‌ام

ببخشید اگر برای خانه‌ام

چراغ خواب خریده‌ام

و اگر تمام شب را غزل گفتم

اگر چه نه از گیسوان یار

و نه از دختر جادو

و نه از ملوان اندوهگین

احساس می‌کنم

برای شاعر شدن باید کوچک شد  
باید سنگ شد

و در پاسخ راحت طلبان که در دوران دفاع مقدس به گوشه امن لمیده و چونان دلسوزان در حال چرت زدن در قالب روشنفکری، دفاع جانانه مردم را که عشق به رهبر و دین داشتند و صحنه‌های خطر را پذیرفتند، طعن می‌کنند، می‌گویند:

و جنگ بلا نبود

بلا ترس بود

بلا دروغ بود

مرگ را بوسیدیم

و مرگ دایه ما بود

و جنگ بلا نبود

بلا خرناسه بود

و آن هنگام با همان زبان صادقانه می‌گویند:

مرا به سکوت می‌خوانی

شهیدان را بهانه می‌کنی

آنان که رفته‌اند

بر پیشانی‌شان ستاره داشتند

و تو مانده‌ای که فردا در دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چند ستاره بر شانه‌ات سبز شود

شاعر در ادامه بدون لفاظی اشاره باریک و لطیف به امام عصر "عجل الله تعالی

فرجه الشریف" و زندگی علی‌گونه ایشان دارد و می‌گوید:

می‌دانم می‌دانم

فردا درخت ستاره گل خواهد داد

ما خوشبخت خواهیم شد

و زمین به آرزویش خواهد رسید

امشب اما فریادم را

به پیشواز مردی خواهم برد

که هنوز توبره شبانه پدرانش را

به دوش دارد (۴)

اغراق شاعرانه نیز یکی از تجلی‌های زیبایی در شعر است. در اغراق قبل از هر چیز تخیل را به قوی‌ترین وجهی می‌توان مشاهده کرد. و از این روی جنبه هنری و زیباشناختی آن امری است محسوس. اگر اغراق بر مدار نوعی اسناد مجازی باشد، تنوع بسیاری در شعر ایجاد می‌کند زیرا تنوع زمینه تصویری شعر در اسناد مجازی بیشتر از انواع تشبیه و استعاره است.

بسیاری از گویندگان زبان فارسی، آرایه اغراق را در شعر به کار گرفته‌اند اما جهت دید آنان متوجه جزئیات و ریزه کاریهای تصویر بوده است و گاهی اجزای سازنده تصویر وسیع‌ترین عناصر هستی است: کوه است و دشت، ابر و دریا و خورشید و اسنادهای مجازی برخاسته از تصاویر. بدین وسیله تصاویر در شعر به حدی از وسعت می‌رسد که وسیع‌ترین حوزه‌های هستی و آفاق وجود را پر می‌کند. در شعر انقلاب اسلامی اغراق به آنچنان پختگی لازم که مثلاً در سبک خراسانی حاصل آمده نرسیده است اما نمونه‌های قوی نیز وجود دارد. به نمونه ذیل توجه کنید:

مردی که آهن از نفسش نرم می‌شد

و عزمش

پیشاپیش کالبد گام برمی‌داشت

و تنش پاسدار روح وی بود

...

مردی که پولاد از چین ابرویش به هم می‌پیچید

و الماس از نگاهش سوراخ می‌شد (۵)

علاوه بر این، شاعر در شعر فوق برای اینکه بتواند "حرکت" را که یکی از ارکان اصلی تصویر اوست نشان بدهد، برای نشان دادن آن هیچ چیز را سزاوارتر از عنصر مادی نمی‌داند و می‌گوید:

و عزمش



پیشاپیش کالبد گام برمی داشت

و تنش پاسدار روح وی بود

اما در نگرش به این عناصر مادی، ذهن شاعر متوجه نتیجه و حاصل کار است نه بر مقدمات و وضع وجودی اشیاء. به همین خاطر عنصر زیبایی در شعر تقویت می گردد.

تصویر سازی شاعر همه مرزها را می تواند در نوردد، به روزگار و عوامل آن جان بخشد. به عنوان مثال روزگار را چون شخص تصور کند که دارای چشمی است و از چشمانش اشک سوزان و گرمی چون سیل روان است و یا در آسمان پاک به همان طریق برایش چشمان تصور کرده و به او تذکر دهد که با احترام و حرمت ناظر این صحنه باشد و یا روزگار را در دو ترکیب استعاری چونان شخصی دارای دست و سینه تصویر کند. و کاربرد این گونه ای کلمات در ساختن ترکیب های گوناگون زیبایی خاصی را به شعر می بخشد که از آن به صفت «تشخیص» یاد کرده اند.

برای نمونه ابیات زیر را از غزل «شوق وصل» سروده «محمد کاظم یوسف پور» می آوریم:

از چشم روزگار، روانی است اشک داغ      آن گونه سیل دار که بنیاد می رود  
 ای آسمان پاک به حرمت نظاره کن      این آرزوی ماست که بر باد می رود  
 فریاد از این زمانه که از دست روزگار      تقوا و زهد و مردمی و داد می رود  
 بر سینه زمانه چو طوفان روزگار      از سینه زمانه چو فریاد می رود

البته تکرار کلماتی چون روزگار و زمانه از زیبایی شعر کاسته است با توجه به اینکه این دو کلمه نیز زیاد تفاوتی با هم ندارند. سروده های شاعران شعر انقلاب اسلامی باید این عوامل که به زیبایی شعر خسارت وارد می کنند دقیقاً مطالعه کرد و موارد در فرصتهای وسیع تر از حد یک مقاله، که سعی بر مختصر گوئی دارد، خاطر نشان ساخت.

۱- سوگند، برگزیده اشعار به مناسبت نخستین سالگرد ارتحال حضرت امام «ره» ناشر: وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹

## فهرست منابع و مآخذ:

- ۱) نگاه شود به منابع فارسی ذیل:  
الف: معارف اسلامی / دکتر سیدحسین نصر/  
ب: باکاروان اندیشه / دکتر عبدالحسین زرین کوب / صص
- ۲) سوگنامه امام. مجموعه شعر شاعران معاصر، ناشر: سروش چاپ اول. ۱۳۶۹
- ۳) راه دریا، ایرج قنبری. ناشر: دفتر نشر آثار هنری، کتاب صبح، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۴) از نخلستان تا خیابان، مجموعه شعر، علیرضا قزوه، نشر همراه، چاپ اول، ۱۳۶۹
- شعر از علی موسوی گرمارودی در مجموعه:
- ۵) در سوک خورشید، برگزیده شعر شاعران در نخستین سالگرد ارتحال حضرت امام "ره". ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی